

سال چهارم و پنجم اسلامی



و پژوهش‌های

مجله مطالعات

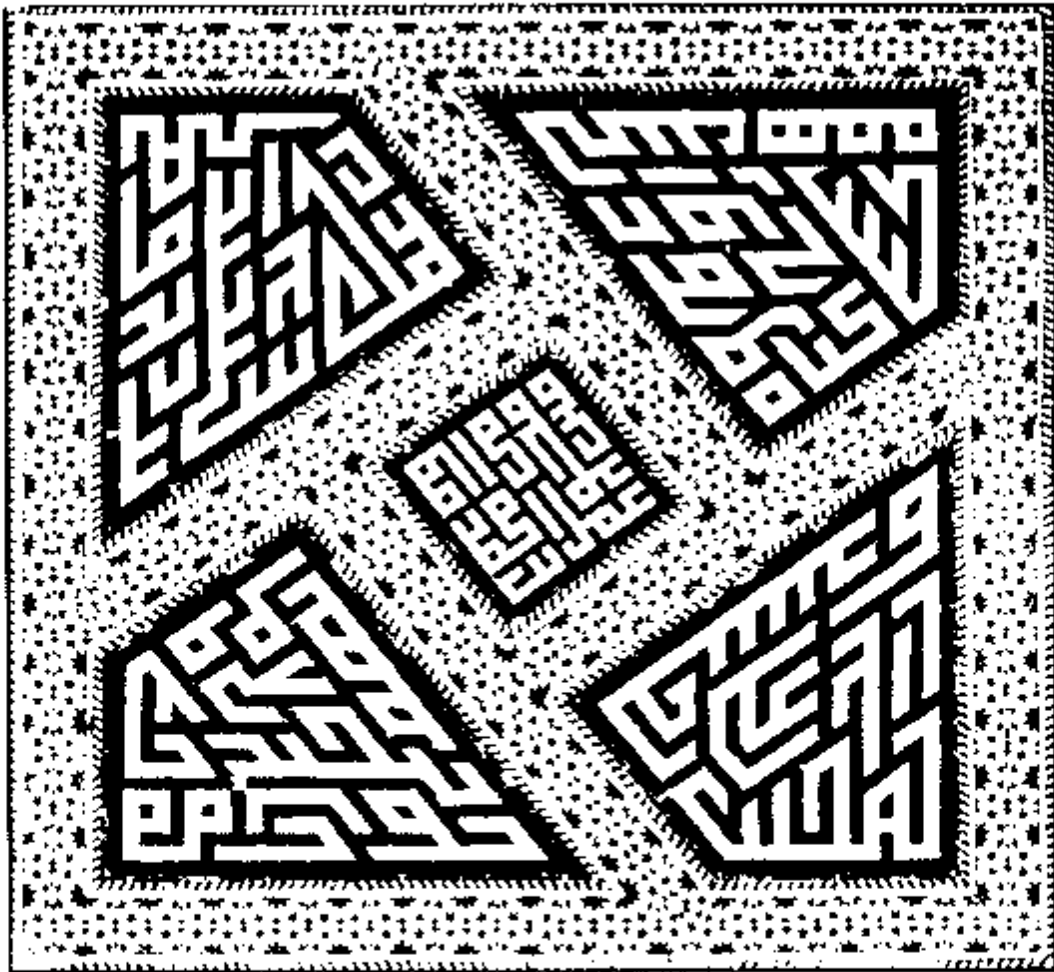
دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

علمی - پژوهشی

شماره ۱۳۴۲ - ۱۶۸۰

شماره ۴۹ - تابستان ۱۳۸۶

ادبیات



نقد و تحلیل و بررسی تناسب در سیر تاریخی و روند دیگر گونه‌ها

دکتر جواد مرتضایی*

چکیده

ضرورت بازنگری، نقد، تحلیل و بررسی مسائل و علوم مربوط به حوزه زبان و ادبیات بر همه آشکار و روشن است. یکی از علوم مربوط به شعر و ادبیات فارسی علم بدیع است که بارها بازنگری همه جانبه و تحلیل و نقد صنایع نام برده و تعریف شده در آن است. با توجه به سیر تحول آن در طول ادوار شعر فارسی که ناشی از نگاه‌های متفاوت و ظریف بعضی شاعران به آن است، نگارنده در این مقاله به نقد و تحلیل دیدگاه‌ها و نظریات دربارهٔ صنعت مراعات نظیر (تناسب) پرداخته است. ابتدا ضمن مقدمه‌ای به طبیعی بودن وجود این آرایه در شعر و تفاوت آن با بعضی دیگر از آرایه‌های پیچیدهٔ بدیعی اشاره نموده، آن گاه با مراجعه به پانزده اثر مربوط به علم بدیع، از گذشته تا حال، تعاریف و دیدگاه‌های نویسندگان آن آثار را در مورد صنعت تناسب و سیر تاریخی آن، مورد نقد قرار داده و سرانجام پس از اشاره به بهترین تعریف و دیدگاه و طبقه‌بندی از این صنعت، به عنوان نتیجه، مواردی را که باید در یک نگاه و تعریف جامع از آرایهٔ تناسب مدنظر قرار داد، برشمرده است.

واژه‌های کلیدی

آرایه، بدیع، مراعات نظیر، هم نوع، هم معنی.

مقدمه

«تناسب» از نخستین صنایع بدیعی است که در همان دوران اولیهٔ شعر فارسی ظهور و بروز یافته است. پیچیده نبودن، سادگی و سهولت فهم و دریافت و طبیعی بودن، عموماً از ویژگی‌های این آرایش کلامی است که باعث شده از همان آغاز شعر فارسی تا به امروز حضوری چشمگیر و برجسته در همهٔ انواع و قالب‌های شعری (کلاسیک، نو و سبک) داشته باشد. در زبان عامیانه و گفتار نیز وجود این صنعت امری است طبیعی. گونه‌ای که این طور به نظر می‌رسد، که جزء ذاتی زبان

* دکتر جواد مرتضایی، دانشیار و عضو هیئت مدیره دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

است. نه هر حال، چه در زبان و چه در طبیعت، کلمات، مفاهیم و موجودات و اشیا وجود دارند که به نوعی با یکدیگر ارتباط دارند؛ حتی اگر این ارتباط و نسبت از مقوله ناهمگونی و تضاد و اختلاف در معنا و مفهوم باشد. منظور نگارنده از سادگی و طبیعی بودن همین است. به عبارت دیگر، آوردن و فرز دادن واژگان متناسب و معنادار کنار یکدیگر، نه هنرنمایی خاص و یا کوشش فکری و ذهنی نیاز ندارد و حتی به نظر بنده بدیع و نوآوری نیز محسوب نمی‌شود؛ چه بین واژگان و مفاهیم دارای تناسب و تضاد در مجموعه قاموس زبان و طبیعت وجود دارد و در بسیاری موارد نه به قصد هنرآفرینی و یا ایجاد صنعت و آرایه در کلام، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و بر زبان می‌آیند. ارتباط بین آنها نیز بیچیده نیست و تلاش ذهنی و فکری زیادی نمی‌خواهد و به آسانی قابل فهم و درک و دریافت است. لذا این صنعت در منابع و صنایع بدیعی دیگر تفاوتی عمده دارد و آن این است که: آرایشهای دیگر کلامی با تفکر و تأمل شاعران به وجود آمده و یا به تعبیری اختراع شده است و دریافت و فهم آنها هم توسط خواننده نیز به دقت و تفکر درد و گاه برای رسیدن و دست‌یابی به بعضی از این صنایع بدیعی باید دقت و توجه ویژه‌ی مبذول داشت. ما چون تناسب - همان‌طور که گفته شد - ذاتی و طبیعی زبان و جهان پیرامون و اطراف ماست، وجود و ظهورش نیز در شعر ساده و طبیعی است و حاصل تفکر و تأمل شاعر برای اختراع و ابداع آن نیست. دیگر اینکه تجزیه و تحلیلها و تلاش ذهنی مخاطب و خواننده برای بافتن دیگر صنایع بدیعی در حوزه اندیشه و زبان اتفاق می‌افتد. اما در مورد تناسب این تجزیه و تحلیل و بافتن روابط مربوط به ذیای حس و طبیعی است و به همین جهت، بی‌بردن به این صنعت در کلام، برخلاف صنایع دیگر بسیار ساده و امکان‌پذیر است و نیاز به تلاش ذهنی زیادی ندارد. برای مثال، شما اگر بخواهید به صنعت ایهام در بیت دست یابید، علاوه بر اینکه باید به تعریف و ویژگیهای این صنعت آشنا باشید و دایرة قاموس لغات و معانی آنها در ذهن و حافظه شما وسیع و گسترده باشد، باید در بیت تأمل و دقت کافی نیز داشته باشید تا بتوانید واژه‌های را که به صورت ایهامی به کار رفته‌اند، آن‌گاه با بی‌بردن به معانی آن و برقراری ارتباط بین آن واژه در معانی که از آن فهمیده‌اید، با واژه‌های دیگر بیت به معنا و مقصود است و نیز هنرنمایی شاعر بی‌بیرد و این همان تجزیه و تحلیل و تلاش ذهنی شماست. به این مثال که از اولین غزل حافظ انتخاب شده دقت کنید

به بوی ناهای کاخر صبا زان طره بگستاید ز ناب جمع مشکینش چه خون افتاد در دلها

اگر خواننده بخواهد به صنعت ایهام موجود در بیت که در کلمه «بوه» وجود دارد، پی‌برد، ابتدا باید تعریف این صنعت را از کتب بدیعی خواننده باشد تا بداند واژه «بوه» در این بیت در دو معنی به کار رفته که یک معنی آن دور از ذهن و بعید است. سپس باید قاموس لغات موجود در ذهن و حافظه‌اش و گاهی از معانی آنها انقدر وسیع و گسترده باشد تا بداند یکی از معانی «بوه امید و آرزوست. سرانجام اینکه سعی کند بین واژه «بوه» با در نظر گرفتن معنی نزدیک به ذهن و رابحش؛ یعنی «رایحه» و معنی دور از ذهن آن؛ یعنی «امیده» و دیگر واژگان به کار رفته در بیت و معانی آنها، رابطه و پیوند معنی در محور همشینی ایجاد کند تا به مفهوم و مقصود بیت دست یابد.

اما در آرایه مذکور چون ذاتی و طبیعی زبان شماست و واژگانی که به قصد ایجاد و آرایش در بیت در کنار یکدیگر آمده‌اند، مفاهیم و مصادیق در جهان خارج دارند، بی‌بردن به این صنعت در شعر نیز به تلاش ذهنی ندارد.

در بیت مذکور بین کلمه‌های «سوا» (به معنی رایحه)، «نافه»، «مشکین» و «حون» تناسب وجود دارد که سادگی فغان تشخیص است. البته، بین این کلمات با واژه‌های «تاب» و «دل» هم تناسب و ارتباطی هست که با کمی دقت و تدبیر تحلیل به دست می‌آید.

بدیهی است که در دوره اول شعر فارسی، تناسب بین کلمات از نوع طبیعی و محسوس و ساده است و هرچه از این دوره فاصله می‌گیریم، تناسب بین کلمات و یافتن ارتباط بین آنها - جز آنچه به صورت سنی و مکرر و میراثی به دوره‌های بعد منتقل شده - پیچیده‌تر و غیر محسوس و بی‌آزمند تأمل و تحلیل است. همان‌طور که این امر در موارد دیگر آرایه‌های بدیعی و تصاویر شعری نیز مصداق دارد، وجود و یا تکامل بعضی صنایع بدیعی محصول گذر تدریجی شعر فارسی از مراحل ابتدایی به سمت مراحل کمال و تضحیح و پختگی است. صنایعی چون ابهام، حسامیزی، بارادوکس، استنوب الحکیم، استخدام، تبادر و... اگر در دوره نخستین شعر فارسی به چشم آیند، بسیار اندک است و نادر. چرا که این دوره ز شعر، دوره سادگی و پیوند با محسوسات است و حتی شاید بتوان گفت دوره محاکات از طبیعت و تحریک زندگی، و صنایع مذکور حاصل هنرنمایی و تفکر و تعمق و نوعی پیچیدگی است. هر چه شعر به سمت و جهت عقلانی و ذهنی شدن سیر می‌کند، آرایه‌های کلامی نیز هم‌نوا و هماهنگ به این سمت و سو جهت می‌یابد و ایجاد می‌شود. در حوزه تصاویر شعری نیز وضع بدین موالد است. از میان سه تصویر رایج کلاسیک: یعنی تشبیه، استعاره و کنایه در مراحل آغازین شعر فارسی، تشبیه که تصویری ساده‌تر و طبیعی‌تر است، بیشتر کاربرد و رواج دارد و باز در میان انواع آن، تشبیه محسوس به محسوس رایج‌تر است. با سیر تکاملی شعر فارسی، استعاره و کنایه که تصاویر نسبت به تشبیه پیچیده‌تر هستند و نیازمند تامل فکری و تعمق، کاربرد بیشتری می‌یابند و از میان انواع تشبیه هم، تشبیه‌های عفتی و ذهنی رواج فراوانتری می‌یابند. اس موضوع درباره «ابهام تناسب»، «ابهام تضاد» و «بارادوکس» که از زیر مجموعه‌های^{۱۱} صنایع «تناسب» و «تضاد» هستند، بر مصداق دارد. این صنایع که هنری‌تر و ریختار و پیچیده‌تر از «تناسب» و «تضاد» هستند، «طبق آنچه که گفته شد، در دوره‌های کمال شعر فارسی بیشتر رایج می‌شوند. لذا در کتب بلاغی قدیم نیز از نام و تعریف آنها خبری نیست. معارضه هم که از «تناسب» و «تضاد» در کتب بلاغی قدیم ارائه شده، به طور عمده تکراری و کمی برداری از روی یکدیگر است و شواهد مثالی که ارائه شده نیز مکرر و ملال آور. گویا هیچ شاهد شعری دیگری از میان انواع «شعار» و ابیات فارسی نمی‌توان یافت و یا آنچه فرد متقدم آورده، تنها نمونه و وحی منزل و مر تخطی نا پذیر است شاید هم برای ذکر شواهد جدید و نو آنقدر ارزش قابل بی‌دندان که زحمت رجوع به حافظه و یا منوی را متحمل گرداند!

بحث و نقد و تحلیل

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی به نقل تعاریف صنعت مورد بحث و موضوع تحقیق یعنی تناسب از چند کتاب و در بلاغی و بدیعی، و آنگاه به تحلیل و بررسی این تعاریف و احیاناً نکات و مطالب تازه و قابل توجهی که در آنهاست، می‌پردازیم. ارادوبینی^{۱۲} در تعریف صنعت تناسب آورده است: «چون گویند جمع کند اندر سخن میان چیزهایی که نظریات یکدیگر باشند بمعنی، چون ماه و آفتاب و دریا و کشتی و انج بدین مانند، از سخن را مراعات النظیر خوانند. چنانکه خسروی گوید (هرج)»

مرده ست ز می ابر بر او دست مسیحا بیمار جهان باد صبا دارو بیمار

نا ابر مسیحا شد و بلبل همه تجلیل بر خوانند سر کوه بدیدند آید ز ناز

سگر کی چگونه جمع کردست میان کوه و ابر و مسیحا و انجیل و رنار، و اندرین بیت پیشین همان مرده و بیمار و دارو و باد و نبر... (ص ۷۵).

تعریفی که در این کتاب از «تناسب» ارائه شده، نه تنها دقیق نیست که مهم تر هست. منظور مؤلف از «جمع کردن چیزهایی که نظیر یکدیگر باشد بمعنی» برای خواننده و مخاطب اشکار و واضح نیست. ما توجه به کلمه‌ها و ابیاتی که به عنوان شاهد مثال آورده و ما برای جلوگیری از اطبات و اطائة کلام تنها به ذکر دو بیت بسنده کردیم. نمی‌توان این‌طور فهمید که منلامه و آفتاب و ما دریا و کشتی در معنی نظیر و مانند یکدیگرند و یا اگر واژه «معنی» را در اصل معنی کنیم، باز هم این کلمه‌ها و واژه‌هایی که در ابیات شاهد مثال آمده است، در اصل نظیر یکدیگر نیستند. اما بخواهی فهمیده می‌شود که منظور رادویانی از عبارتی که در تعریف مراعات‌النظیر آورده است، وجود نوعی ارتباط و پیوند (از لحاظ زمانی، مکانی، لازم و ملزومی، مجاورت و...) بین کلمات است. اما در دویی که از خسروی به عنوان شاهد، مثال نقل کرده است، مؤلف بین کلمات «مرده، بیمار و دارو» در بیت اول و کلمات «مسیحا، انجیل و دنازه» در بیت دوم تناسب دیده است، که بدیهی و مورد قبول است. اما به سختی می‌توان تناسبی را که میان «باد و ابر» در بیت اول و «کوه و ابر» در بیت دوم برقرار کرده است، پذیرفت. البته، نگارنده منکر وجود ارتباط میان باد و ابر و کوه و ابر نیست. اما با توجه به قرار گرفتن این واژه‌ها در ساختار بیت و دلایلی که در ادامه بحث ذکر خواهد شد، معتقد است که نمی‌توان میان این واژگان صنعت تناسب ایجاد کرد؛ چه، در این صورت به هر تقدیر در هر بیت می‌توان بین دو واژه نوعی ارتباط و پیوند برقرار ساخت و انعقاد وجود صنعت تناسب کرد.

«تناسب» در کتاب «حدائق السحر فی دقائق الشعر» چنین تعریف شده است: «مراعات نظیر» این صنعت را نیز متناسب خوانند و این چنان بود کی شاعر در بیت چیزهایی جمع کند کی از جنس یکدیگر باشد چون ماه و آفتاب و نرو کمان و لب و چشم و گل و لاله... مثال دیگر من گویم.

چون فندق مهر تو دهانم بر بست بارغم تو [چو] کور پشم بشکست

هر تیر کمی از چشم چو بادام تو جست در خسته دلم چو مغز در پسته نشت

و خویشش را ستودن هم نوعی از رعونت باشد و درین دو بیتی چهار گونه میوه متناسب‌اند و چهار عضو همچنین و کم شعر بود در عرب و عجم کی زین صنعت خالی بود اما [در] درجات حسن تفاوت قناد... (صص ۳۲-۳۵).

تعریف و طوطا از «تناسب» مختصر و فشرده تعریفی است که رادویانی بیان داشته و نکته تازه و معیاری به آن نیفروده است. جز اینکه به جای کلمه «نظیر» از کلمه «حسن» استفاده نموده و فید «معنی» را حذف کرده است. اما همچنان در تعریف هم ابهام است و هم اشکال. ابهام اینجاست که ما نمی‌دانیم دقیق منظور مؤلف از اینکه کلمات متناسب «از جنس یکدیگرند» چیست؟ آیا مراد جنس ماده و سازنده آنهاست و یا منظور وجود نوعی ارتباط بین آنهاست؟!

با توجه به کلمه‌هایی که برای مثال ذکر کرده، نیز دو بیتی که از خود اوست، چنین برمی‌آید که مراد نویسنده از همجنس بودن، جنس و ماده و سازه‌ها و ساختار آنهاست نظر است این ادعا در مورد واژگان ذکر شده به عنوان شاهد مثال (ماه و آفتاب، تیر و کمان، لب و چشم، گل و لاله، فندق و کوز و بادام و پسته، دهان و پشم و چشم و دل) تا حد زیاد و

قابل توجهی مصداق دارد. ما مثلاً در مورد نیرو باد و ما خورشیبند و فک که می‌نوسد به صورت صنعت تناسب در بینی به کار روند و یا جنگ و خون و تیغ و صف همچنین. مصداق ندارد.

شمس قیس رازی نه تنها مصطب حدائق السحر را در مورد صنعت تناسب، بلکه عیناً خواهد مثل آن کتاب را آورده و هیچ مصطب تازه‌ای از خود آن بر آن نیفزوده است و برآده و شکلهایی که بر رشید و صوط آورده بود، بر و نیز وارد است. اینک عیناً مصطب شمس قیس رازی:

مراعات نظیر خوانند، چنانکه بوالمعانی رازی گوید:

از مشک همی تیر زنده تر گس چشمت زان لاله روی سوزره ساخت ز عنبر

و رشید گوید:

چون فندق مهر تو زبانه بر بست...

که مشک و عنبر نظیر یکدیگر و لرگس و لاله و تیر و زره نظیر یکدیگر و فدای و کوا و بادام و پسته نظیر یکدیگر و زبان و پشت و چشم و دل از باب تعابیر است (ص ۳۳۱).

حسین واعظ کاشفی سبزواری در کتاب *ابدایع الافکار فی صنایع الاسعار*، پس از ذکر معنی لغوی مرادف، و «نظیر: آن را در شعر الترم، جمیع متمثلات، و نظمه بقایا در انتظام کلمات منسبه می‌داند. مثل اسم ستارگان و کعبه و سلاحها... در دامه نیز ضمن برشمردن اسمی و عتاقین دیگر بین صنعت، بیانی را به عنوان شاهد، مثال نقل می‌کند. این تعریف، از تناسب نیز چندان دقیق و علمی نیست و برای خواننده همچنان بی‌ایده رجحود دارد که منظور از کلمات متعابیر و متناسب چیست؟ البته، در مثالها و شواهدی که مؤلف نقل کرده، صنعت متناسب آشکارا وجود دارد و به چشم می‌خورد.

صاحب کتاب *ادوة لفظی* نیز به تعریف تناسب نکته تازه‌ای بیفزوده و همان قول و سخن قدما را اهل بلاغت را تا روزگار خود تکرار کرده است. مراعات نظیر بین صنعت و ائتلاف و تناسب تر خوانند و مرادفات هم گریختن و توفیق تیر دانند و آن چنان است که جمع کنند شعر کعبه‌تی را که از نوع با جشن یکدیگر و متناسبه معانی باشند. مثال از قول خدی تعالی والشمس و القمر بحسبان... (ص ۲۱۴).

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در بین تعریف هم تناسب آوردن کلمات همسوی و همجس و متناسبه اسمی دانسته شده که برای خواننده و مخاطب همسوی بودن و همجس بودن کلمات مهیبه است و منظور از تناسب معنی آنها ممنوم؛ یعنی همان برآدهایی که بر تعریف امثال «رادویانی» و «صوطا» از شمس قیس وارد بود، بر این تعریف نیز وارد است. تنها هنر مؤلف مانند صاحب کتاب *ابدایع الافکار* ذکر چند نام و عنوان دیگر بر این صنعت مرادفات نظیر است که خواهیم دید از این پس به بعضی مؤلفان دیگر نیز سرایت می‌کند.

در کتاب *أبدایع الابدایع* (ص ۱۷۴) نیز چون چند اثر سبق مذکور، ضمن برشمردن نامهای دیگر متناسب، این صنعت جمع بین معانی متناسب دانسته شده، با ذکر این قید که نسبت ضمیمت بین وزگان را در حق در این صنعت دانسته. آن را مضایفه خوانده است. همین مقدار دقت نظر مؤلف در مقایسه با دیگرانی که نامتار گذاشت، قابل توجه و تأمل است همان‌طور که ذکر شد، پستان بدون هیچ قید و استثنایی تناسب را آوردن کلمات متناسب معانی می‌دانستند. بدون اینکه نسبت ضمیمت را جدا و استند کنند، حال آنکه چنانکه خواهیم دید، نسبت ضمیمت بین کلمات را تحت عنوان صنعت

مطابقت و تضاد می‌آورند، بدون اشاره به اینکه آیا این تناسب معنایی مضاد بین کلمات، به نوجه به نوجه در صنعت تناسب گفته‌اند، خود می‌تواند ذیل عنوان تناسب جای گیرد یا نه^{۲۱} البته، بنده درباره مؤلف کتاب ابداع البدایع به دقت نظر او در این مورد اشاره کردم و نه تصریح به اینکه آیا وجود نسبت تضاد بین کلمات از مقوله تناسب می‌تواند باشد یا نه^{۲۲} بدین نوع را صنعت جداگانه‌ای به نام مطابقت و تضاد بدانیم و بشناسیم^{۲۳} البته، همین جا با حصر بیان می‌دانم که نگاه من به این چون برخی دیگر صنعت تضاد را به علت همان ارتباط و نسبت معنایی مضاد کلمات با یکدیگر، زیر مجموعه صنعت تناسب می‌دانند.

مرحوم حسام العنما در میان کسانی که نام بردیم، نسبت به این صنعت نگاهی تازه و جالب توجه دارد که ضمن نقل سخنان وی، به آن اشاره خواهیم کرد؛ با این توضیح که یک شاهد مثال از من خواهد مثالی که ایشان برای صنعت تناسب ذکر کرده، یعنی از سعدی است^{۲۴} که هم در آن تناسب وجود دارد و هم ابهام نسبت که ایشان به ابهام نامت در کتاب خود پرداخته‌اند، اما در بیت مذکور اشاره نکرده‌اند که بین کدام کلمات تناسب وجود دارد تا خواننده دچار ابهام نشود. اما تعریف ایشان از صنعت تناسب

امراعات نظیر که آن را تناسب، توفیق، ابتلاف و تملیق نیز گویند و آن چس است که جمیع کلمات متناسبه را در کلام که تضادی بین آنها نباشد، خواه جمع بین دو امر باشد مثل آیه تریفه، والشمس والقمر بحسبان یا امور متعدده باشد مثل: أنت ایها الوزير اسمعیلی الوعد شعیبی التوفیق یوسفی المهد محمدی الخلق و مثل شاعر عرب:

أصح وأقوی ماسمعناه فی البدی مسن الخیر المأنور منذ قدیم

أحادیث یرویها السیول عن الحیا عن البحر عن کف الامیر قیم

که شاعر جمع کرده بین صحت و قوت و سماع و خیر مأنور و احادیث و روست که متناسب با یکدیگرند و نیز جمع کرده میانه سبیل و حیا (بازان دانه درشت) و دریا و کف امیر نعیم که متناسب با یکدیگرند. (از قسمه مراعات نظیر مشابه اطراف است و آن چنین است که ختم کنند کلام را به چیزی که متناسب با شذاه آن است مثل آیه سربهه لا تترکه الابصار و هویدرک الابصار و هو اللطیف الخیر^{۲۵} چه لطیف مناسبت درد با غم مدرک بودن خداوند عالم و خیر ماست، دارد با مدرک بودن او شیاء را... (۱۰، ص ۱۸۰).

نویسنده کتاب چون مرحوم شمس العلما گرگانی تضاد را از مقوله تناسب نمی‌داند، اما نکته تازه و قابل تأملی که در کلام ایشان است، این است که با توجه به مصراع اول بیت اول عربی (أصح وأقوی ماسمعناه فی البدی) مشتقات، اصحت، قوت و سماع را از اصح، اقوی و سمعناه اشتقاق کرده و بیرون آورده‌اند و آن گاه آن را از مقوله ذکر امور متعدده دانسته و دارای صنعت تناسب محسوب نموده‌اند. اگر ما این نمونه را ملاک و معیار قرار دهیم و آن را جزء صنعت تناسب بدانیم، محدوده این صنعت بسیار گسترده و آشفته خواهد شد. بدین ترتیب در بسیاری از عبارات می‌توانیم صنعت صفات و فیود و افعال و کلمات دیگر را در نظر بگیریم و مدعی وجود صنعت تناسب در عبارات شویم؛ برای مثال، می‌توان از جمله احسن کاملاً خونسرد و ما دقت به مؤلفها پاسخ گفت، کلمات احسن، کمال و دقیق، را استخراج کرد و مدعی شد که در این جمله صنعت تناسب وجود دارد؛ لذا به نظر حصر در این کتاب، نه تنها تعریف صنعت تناسب، بلکه محدوده آن نیز آشفته و نامشخص است. در ادامه مطالب نیز مؤلف صنعت مشابه اطراف را که از مقوله صنعت بدایع و صنعت تراشیمهای متأخران است ضمن و ذیل صنعت تناسب آورده و دانسته که البته در این کتاب، اصلا صنعت

بدیعی محسوب می‌شود یا نه؟ و اگر هست، از مقوله تناسب و مرعات نظیر است یا خیر؟ جای بحث و نظر است که چون حال و مقام سخن اقتضای آن نمی‌کند، بدان نمی‌پردازیم.

مرحوم استاد جلال‌الدین همایی در تعریفی که از تناسب ارائه داده است، آنچه را که سلاف ایشان در تعریف این صنعت از تناسب کلمات با یکدیگر در معنی، عتوان کرده بودند، تشریح و توضیح نموده است و تا حد قابل توجهی به خواننده کمک می‌کند تا با این صنعت و تعریف آن بهتر آشنا شود. ایشان تناسب کلمات را در معنی یا از جهت همجنسی دانسته‌اند؛ اقل و کمال و آنچه از جهت مشابهت یا تضمین و ملازمت، عقل، ذهن و غنچه، حلقه و بی سرب، و انیر و کمان، (۱۶/ص ۲۵۷)، نکته قابل توجه در اظهار نظر ایشان درباره تناسب متناسب دانستن کلمات است از جهت مشابهت و با توجه به مثالهایی که در مورد این نوع از تناسب ارائه داده‌اند: ذهن و غنچه، حلقه و بی سرب، و نگاه خریف ایشان را به این صنعت نشان می‌دهد و به نوعی مؤید دیدگاه بکارنده است. این نگاه و نظر در مقوله نادیدگاه گذشتگان بسیار بدیع و تازه و هنرمندانه است و خواهیم دید که در سری بعضی از کسانی که پس از ایشان به تعریف صنعت نسبت برداشته‌اند، بسیار مؤثر بوده است. نه تنها در این مورد، بلکه در بسیاری مورد نظریات و دیدگاه‌های مرحوم علامه همایی بسیار بدیع و قابل تأمل است. به گونه‌ای که بعضی از کسانی که پس از ایشان به تألیف کتب بدیعی و معانی و بیان پرداخته‌اند، اگر از باب تواتر نباشد، ریزگانه از نظریات استاد سود برده و به تشریح و توضیح آنها پرداخته بعضاً نامی هم از استاد برده‌اند و بنده قبلاً در مقاله‌ای که در مورد غلبه چمن و تصویر و محاذ نوشتار، به دیدگاه و نظر جانب توجه استاد درباره مجاز اشاره کرده‌ام و سپس نوشته‌ام که پس از وی -که کسانی همان نظر را شروح و مسوط ساخته‌اند-

در کتاب «معیار البلاغه» ضمن تعریفی کمی و مبهم از تناسب، آن است که چند خبر متناسب را با هم جمع کنند، مؤلف مدعی شده که این صنعت برای فهم معانی و مفاهیم عبارات بهترین صنایع بدیعی است. نکته قابل ذکر در تعریفی که از صنعت تناسب در این کتاب آمده این است که نقیض (بر مجموعه) تناسب دانسته شده است (۱۶/ص ۵۵).

مؤلف کتاب «معالم البلاغه» نیز درباره تناسب همان تعریف کمی و مبهم سلاف موبین را آورده است، تا این فید و استثناء که تضاد را از مقوله تناسب بدست و در شواهد و مثالهایی که آورده، به دو بیت عربی که در کتاب درو الأدب بر آمده و ذکر و نقد آن در صفحات پیشین گذشت، استناد جسته است و همان تناسباتی را که مرحوم حسام لغوی از دو بیت برشمرده و استخراج کرده بود، ذکر کرده است و البته بیات دیگری از جمله دو بیت رشیدالدین و عواطف را (چون فندق مهر تو دهانه پر است...) ^{۱۳} لذا همان خرده‌ها و ایرادهایی که بر آثار قبل از او که به تناسب از همین زاویه نگریسته‌اند، وارد شد، بر این تعریف نیز وارد است.

دکتر سیروس شیب با نگاهی تازه به بدیع، سعی بر ارائه تعریفی متناسب از تناسب داشته و با توجه به توضیحات و مثالهایی که ارائه کرده، تا حدود زیادی به مقصود خود رسیده است. وی با نگاهی نسبت ظریف و جانب توجه، در مقایسه با گذشتگان و سلاف خود، به تناسب نگریسته و درباره شمول این صنعت را گسترده‌تر ساخته است بی‌شک باید به این صنعت و همچنین صنایع بدیعی دیگر با این نگاه و نظر نگریست و حتی دقیقتر و ظریفتر، چر که هیچ آنجا بدیعی در طول شعر فارسی به شکلی ثابت و تعریف شده و ایست به کار نرفته است و شعر، بویژه سخنرانی فصیح و نونا، در طی دور بعد، با زویا و نگاههای تازه‌ای به این صنایع نگریسته و آنها را در شعر خود به کار برده‌اند. نکته قابل توجه دیگری که دکتر

شعبیاً ضمن تعریف و توضیح خود از تناسب آورده‌اند و نگارنده نیز کاملاً با آن موافق است. علاوه حافظ و نگاه باریه او به این صنعت بدیعی است که باعث شده در شعر او به انواع و اقسام ترفندها، رعایت تناسب را بین کلمات مشاهده کنیم. اینک تعریف و توضیح ایشان از تناسب: «آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، جزیی از یک کل باشند و از این جهت بین آنها ارتباط و تناسب باشد...»

هر تیر که از چشم چو بادام تو جست در خسته دلم چو مغز درسته نشت

تیر و چشم اجزای یکی از سخن ادبی هستند که در آن نگاه در حکم تیر است و از طرفی تیر، دل را خسته می‌کند. همچنین در ادب قدیم چشم را به بادام تشبیه می‌کردند. پس بادام و مغز به تناسب است. دل و مغز و چشم از اجزای بدن هستند. برخی از انواع تناسب، مثل تناسب بین اجزای داستانی (تمثیل) و تناسب معکوس بین معنی لغات (تضاد) به علت اهمیت مطلب جداگانه ذکر می‌شود. تناسب از مختصات مهم شعر حافظ است و هر چه بیشتر در کلمات او دقت شود، تناسبات بیشتر کشف می‌شود. به عبارتی دیگر، در شعر او با رشته‌های معنایی به یکدیگر بسته شده‌اند.

ناید توجه داشت که تناسب از مهمترین عوامل در تشکیل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن محرک به بحثهای دقیق سبک‌شناسی می‌شود. مثلاً در سبک هندی، گاهی مصححان آفرینی بدین ترتیب است که متن اضافه شده‌ی را فراموش می‌کنند و به مناسبت مشبه به محسوس، کلمه‌ی می‌آورند:

من رشته محبت تو پاره می‌کنم شاید گره خورد به تو نزدیکتر شود

(ص ۸۷، ۸۸)

شاید اینکه تناسب را ارتباط بین اجزای یک کل بدانیم، چندان دقیق و روشن نباشد، اما تلاش مؤلف بر این بوده که تعریفی کوتاه و جامع از همه انواع تناسب ارائه دهد؛ تیر با توضیح تناسبات پس کلمات به کار رفته در بیت رشید (هر تیر که...) درصدد تشریح آن برای خواننده برآمده است. توره اینکه آن مکل و مجموعه، مجموعه‌ی در است تیری شعر و شاعری دانسته است. نکته مهمی که در این کتاب چون آثاری که ذکر شده از نظر مؤلف دور مانده، این است که آیا وجود اجزائی از یک کل در بیت و شعری، صنعت تناسب است و یا اینکه تنها باید این رعایت تناسب و ارتباط جنبه آرایشی و زیبایی‌شناسی به کلام بخشند؟ مثلاً اینکه ما در مجاورت روزمره خود بسیاری کلمات مناسب را کنار یکدیگر قرار داده، بکار می‌بریم، صفت تناسب خلق می‌کیم!

در کتاب «بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی» پس از توضیح مختصر درباره اصل تناسب میان پدیده‌های هستی و جنبه جمال‌شناسی آن، ترفندهای بدیعی که از این ویژگی برخوردار است، نام برده شده که عبارتند از: مراعات نظیر، تضاد، مقابله، جمع، تفریق، سنجش، تلمیح، ارضاء، براعت، استهلال، توشیح، حشو و حسن تخلص (۱۴/ ص ۶۳). در تعریف و توضیح مراعات نظیر و تناسب نیز سعی مؤلف بر این بوده تا بهترین تعریف و واضحترین شرح و توضیح را از تناسب برای مخاطب عرضه کند که تا حد زیادی هم موفق بوده است: «مراعات نظیر، آوردن واژه‌هایی است در سخن که از نظر معنی تناسب دانسته - غیر از تضاد - و یادآور یکدیگر باشند. این تناسب ممکن است از هر همجنس بودن باشد، مانند گل و سره یا از نظر مجاورت، مانند شمع و پروانه. آیا صرف وجود تناسب معنایی میان واژه‌ها ترفند بدیعی مراعات نظیر و زیانت...؟ همه جا چنین است. در اشعار نیز تناسب معنایی میان بعضی از واژه‌ها هست، بدون آنکه زیبا باشد»

شیر و گریگ و رویی بهر شکار رفته بودند از صب در کوهسار

موتوی)

... اما در بیت زیر میان معنی برخی از واژه‌ها تناسب هست و زیبایی هم هست:

مزرع سبز فنکند دیده و دس مه نو / یادم از کشته خورش آمد و هنگاه درو

حافظ:

چرا در این بیت حافظ بر خلاف بیت فوق تناسب معنایی زیباتر است؟ زیرا: «ولا در شعر حافظ معنی صی این است که به یاد اعمال و حاصل اعمال افتاده. به عبارت دیگر، معنای اصلی شعر هیچ ربطی به واژه‌های مزرع و دس ندارد... از این واژه‌ها برای زیبایی آفرینی در شعر آمده است. تائب در شعر حافظ مزرع در عین مزرع بودن فنکند است و دس در عین دس بودن هلال و... پس تناسب معنایی جدیدی میان این واژه‌ها وجود آمده است... تائب با توجه به عدم رابطه واژه‌ها (مزرع و...) با معنی اصلی شعر و تناسب معنایی جدید یافتن آنها، می‌توان گفت که تناسب این واژه‌ها در شعر حافظ بعد جدیدی به وجود آورده است جدا از معنی و زیباییهای دیگر شعر. حال آنکه در بیت موتوی واژه‌های شیر و... جزو اصل کلام هستند... (همان، صص ۶۴-۶۷)»

همان‌طور که گفته شد، تعریف و توضیح صنعت تناسبات در این کتاب تا حد زیادی مورد قبول و قایل توجه است و ز همه مهمتر سعی مولف بر تشریح این مصنف که وجود کلمات متناسب در بیت همیشه به وجود آورنده صنعت تناسبات نیست، قابل تقدیر است؛ موضوعی که در کتب قدیمی و بلاغی مذکور قبل از این اثر بدون توجه نشده بود اما همان‌طور که نویسنده کتاب، خود در پاورقی صفحه ۶۴ کتاب یاد آور شده، بحسین کسی که به این مصنف مختصر و مفید اشاره نموده، مرحوم علامه همایی است در کتاب *افتون بلاغت و صناعات ادبی*.^(۲۱) ذیل صنعت مراعات نظیر و تناسبات، که نشان یاد آور شده‌اند؛ شرط تناسبات معنایی این است که میان چند کلمه مکان اختیار باشد و شاعر به عدم واژه‌هایی را اختیار کند که بین آنها تناسب برقرار شود.

بنده از باب تکمیل سخن مولف کتاب بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی و با توجه به کلام آمده علامه همایی می‌فرماید که: در بیت مورد استناد حافظ کلمه‌های مزرع و دس و... در معنای اصلی شعر در حالت در بند و صلا معنای شعر با وجود همین کلمات حاصل می‌گردد، اما جنبه زیبایی‌شناسی است که مرهون همین کلمات است. بدین دلیل است که شاعر برای افاده مقصود و نظر خود می‌توانسته کلمات دیگری هم انتخاب کند. ما برای ریشه‌یابی بیشتر بیت خود از میان واژگان مختلف این کلمه‌ها را انتخاب کرده‌ایم. پس وقتی می‌توان درستی و بی‌تناسبی در بیت دانست که جدا از ارتباط کلمات با یکدیگر، جهت رساندن مقصود و منظور و معنی، حسن زیبایی‌شناسی محتاسب با دیدن این واژگان در بیت هیچ وجهی ندارد و به وجود صنعت و آرایه‌ی به نام تناسبات قایل شود.

در کتاب *بدیع تناسبات معنایی* که بین کلمات در صنعت مراعات نظیر رعایت می‌شود، تناسبات به خاطر همجنس یا تشابه و یا ملازمت دانسته شده؛ ضمن این اشاره بجا و متناسب که تشابه و ملازمت کلمات با یکدیگر در صنعت تناسبات جنبه عرفی و عام دارد و نه لزوم عقلی. در ادامه به نقش اساسی تلمیح در بین صنعت اشاره شده است. سعی مؤلف با ارائه مذاهب متنوع بر این بوده است که انواع تناسبات و ارتباطات بین آنها را برای خوانندگان تشریح و توضیح نماید.

برای نمونه بینی از صاحب نقل می‌شود:

هر عنجه خاموش مکتوب سر به مهریست هر ناتنگ عنجدلیی نو از آشنایی است

عنجه از یک طرف نامش به مهری و از سوی دیگر با عنجدلیت متناسب است و عنجدلیت از یک سو او را آشنایی

می‌کند و از سوی دیگر با عنجه متناسب است.

نکته لازم و مفیدی که درباره صنعت تناسب قبلا از قول مرحوم همایی و دکتر وحیدیان کامیار حواستند. در بین

کتاب نیز گوشزد شده است. «در این صنعت نیز باید توجه داشت که باید از تحلیل شاعرانه و صنعت‌های دیگر بهره گرفت

و صرفاً از بهلولی هم فرار گرفت. کلماتی که نزدیکی و تناسب معنوی دارند، مراعات نظر ادبی است. نمی‌آید (۱۳۸۰)»

(۱۳۸۰: ۱۴۳). به زعم نگارنده در این کتاب نیز چون کتاب «بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی» به صنعت تناسب با نگاهی در

خور و قابل توجه و تا حدود زیادی عممی نگریسته شده است.

مؤلف کتاب «بدیع نوه» ابتدا ذیل تناسب، روشهای گوناگون ایجاد تناسب از جمله شناخت طاهری (جباس) و

اویس (سجع و موازنه) و معنایی و کاربردهای فرهنگی و تاریخی و تضاد معنایی و... را که شامل موضوعاتی چون تضاد،

مفادنه، مراعات نظیر، تبادله، توحیه و افتنان می‌گردد، برشمرده است (۹۱- ص ۱۰۱). آن گاه به یکی از انواع تناسب، یعنی

مراعات نظیر چنین اشاره کرده است: «مراعات نظیر (تناسب) در لغت نگهبانست بناسها و مسبهت‌هاست و در اصطلاح

آوردن کلماتی است که از جهت معنی (و یا جهتی دیگر) با هم همخوان و هماهنگ باشند و نوعی ارتباط زبانی یا رابطه

معنایی با یکدیگر داشته باشند. تعریف نظیر - که در اینجا معنای تناسب و تلازم است - بسیار مشکل است. چه

تناسبهای زبانی از انگیزه‌ها و دلایل مختلف و متفاوت می‌تواند باشد. ابتدا مثلا کاربرد زیاد و ساده بالا در کنار هم،

شیوع و به کارگیری زمانی - تاریخی، هم‌ریشگی معنایی و مفهومی، کاربردهای خاص در سنت ادبی و تاریخی و ساند

آن. بنابراین، شناخت نظیر برای مراعات آن امری بسیار مهم است، و عموماً نظیر در زبان ادبیان ما کاربردست بزرگان و

سنت مدبران ادبیات است؛ مثلا چون در سنت ادبی، شمع و پروانه، سبج و تسبیح، زاهد و ریاضی، گل و بنبل و... با هم

آمده‌اند آورد نشان مراعات نظیر است، اما می‌توان علاوه بر آنها مجموعه‌های معنایی تازه و زیبایی را پدید آورده و بر

اثر کثرت استعمال جزو سنت ادبی ساخت که البته در برابر این نظایر جدید عموماً سنت گرایان مقاومت می‌کنند و

نمی‌پذیرند (همان، ص ۱۰۳).

دو نکته قابل ملاحظه‌ای که در تشریح و تعریف تناسب و مراعات نظیر در این کتاب دیده می‌شود، نخست توضیح

مناسب مؤلف است از انواع تناسبها بین ورژگان و روشهای گوناگون ایجاد این تناسبها و چندان صنعت بدیعی را ذیل

عنوان «تناسب» گنجانیدن که البته صنایع دیگری چون لفظ و نشر، جمع، تقسیم، تمییح و تضاد نیز می‌توانست زیر این

عنوان قرار گیرد. دیگر تعریف و توضیح مناسب ایشان از «مراعات» و «نظیر» بویژه اشاره به این مضط که می‌تواند

مجموعه‌های معنایی تازه را بر اثر کثرت استعمال جزو سنتهای ادبی قرار داد، جالب توجه است این عبارت بدین معناست

که تناسبهای بین کلمات به آنچه که در دوره اولیه شعر فارسی و توسط چند ساعر ایجاد و برقرار شد، محدود و محدود

نمی‌شود و در طول دوران شعر فارسی هر شاعر می‌تواند با نگاه تازه به ورژگان و یافتن تلازم و تناسب بین آنها و با توجه

به فراراد نشان در ساختن بیت و ازناسط تصویری خیالی و معنایی آنها، به مراعات نظیرهای تازه‌ای دست یابد و این

صنعت رویه رشد و کمال و تحول و نو شدن داشته باشد. اما چنانچه دانست که مؤلف کتاب به این مطلب هم اشاره می‌کردند که وجود هر تناسب معنایی بین کلمات همان طور که پیش از این چند بار اشاره شد، از مقولهٔ مراعات نظیر نیست.

به جرأت می‌توان گفت از میان کتب بدیعی که ذکر آنها گذشت، کتاب *دهتر سخن آرایبی (فن بدیع)* به تفصیل و با نگاهی نو و با تقسیم بندهایی جالب توجهی به آرایهٔ تناسب پرداخته است. در این کتاب معادل واژهٔ «تناسب» همخوانی ذکر شده و پس از مقدمه‌ای به گونه‌ها و انواع تقسیم شده که به اختصار عبارتند از: ۱- همخوانی آرایبی و واج آرایبی، هجا آرایبی، و واژه آرایبی؛ ۲- همخوانی سیمایی؛ جناس حقیقی نیز پاره‌ای از گونه‌های تکرار و تفضیح و ششدری است که امروزه در شکل نوشتن شعر سبید و نو به کار می‌رود؛ ۳- همخوانی معنایی. همان مراعات نظیر، تناسب، مؤلفات و تشابه است که این نوع برخاسته از زمینه‌های گوناگونی است، از قبیل: همجنسی، مثل سبز و سرخ و مسافه، سال و ماه و روز و... همخوانی ادبی: که اعضا و اجزای یک مجموعه، پاره‌های یک بیت و اجزای یک قصیده یا مثنوی و... همراهی: مانند شمع و پروانه، همسانی: مانند دهن و غنچه، همخوانی: که حوهران یکدیگر باشند، مانند سبزه و سحر و دل و تاب، همسبزی: آنجا که یکدیگر نامسازگار باشند.^{۳۱} (صص ۱۷۲-۱۷۴). در ادامه همین کتاب به آنکه بر شماره مورد مذکور می‌توان افزود و این زمینه‌ها با یکدیگر نامسازگار و یا منته‌الجمع هستند، سوره‌هایی از تناسبات و رنج در دست ادبی بر شمرده شد و به مطلب و موضوعی اشاره شد که موضوع و محور اصلی اندیشگی نگارندهٔ این سطور در نوشتن این مقاله است. اینکه عین مطلب از این کتاب با اینکه مراعات نظیر به خودی خود گناهی ندارد، گناه از افراط و اشتداد است که هر آرایه‌ای را آفت زده می‌کند و از آب و تاب می‌اندازد، و گرنه شاعر هنرمند می‌تواند با بهره‌گیری از مراعات نظیرهای پنهان و تناسبات نو و یا بهره‌گیری نغز و نواز تناسباتی که به جا افتاده بخوبی از این آرایه سود جوید. مراعات نظیر پنهان آنجایی است که همخوانی و تناسب چندان آشکار و پیش پا افتاده نباشد، نمونه را در این بیت حفظ.

گفتم خراج مصر طلب می‌کنید لبت / گفتم در این معامله کمتر زیان کنند

خراج مصر بآلب همخوانی دارد، اما همخوانی پنهان و نه تبیله‌ای که برای همگان آشکار نیست و برای در یافت آن از یک سوی باید دانست که در گذشته شکر مصر بسیار مرغوب و معروف بوده و خراج هر شهر نیز دلایلی بسیار مرغوب آن شهر بوده است. پس خراج مصر همان شکر مصر است؛ از سوی دیگر باید یاد آورد که در شعر فارسی شکر - که در گذشته سرخ نیز بوده است - با لبان سرخ و شیرین پیوند نزدیکی داشته است. از کنار هم نهادن این نکته‌هاست که همخوانی خراج و مصر با لب آشکار می‌شود (همان ص ۱۷۷). در ادامه و تکمیل مطلب مؤلف کتاب به دو مقوله و موضوع دیگر که دیگران بدان اشاره نکرده و یا کمتر مدنظر قرار داده‌اند، اشاره کرده که عبارت است از: مراعات نظیر نوه که شاعر از واژه‌های همخوانی بهره گیرد که دیگران بهره نگرفته یا کمتر بهره گرفته‌اند. نمونه را در بیتهای زیر از قیصر امین پور (تلفس صبح / ص ۳۱)، واژه‌های شعاع، ضربدر، مساحت، حساب، محیط، شکسته، رسم، خطوط، محبت، بلاغت، انتشار، متن و کتاب از این گونه‌اند:

شعاع درد مرا ضربدر عذاب کنید	مگر مساحت رنج مرا حساب کنید
محیط تنگ دلم را شکسته رسم کنید	خطوط محبتی خنده را خراب کنید
بلاغت غم من انتشار خواهد یافت	اگر که متن سکوت مرا کتب کنید

و بهره‌گیری نغز و نوار تشبیه‌های کهنه و شناخته... مانند چهارانه زبید و نکته آموز از هراسسک از هزاره دوم شهری

کوهی، ص ۱۵۲:

چون آتش اگر جرقه از سنگ زدی بسا آب صفت جامه به هر رنگ زدی
خاکت بر سر که زیر یا ماندی از آنک چون باد به هر چه بافتی حنک زدی

همان، ص ۱۷۹:

همان طور که قبلاً گفته شد، در کتاب مذکور به گونه‌ای جامع و ظریف به آرایه تناسب پرداخته شده، جز سکه مؤلف به نکته دقیق استاد فقید همایی اشاره نکرده است که صرف بودن کلمات متناسب در بیت و شعر نمی‌تواند دلیل وجود آرایه تناسب باشد.

نتیجه

به هر تقدیر نگارنده در پایان بحث از آرایه تناسب، به عنوان نتیجه، به چند نکته اشاره می‌کند:

تناسب - همان‌گونه که در مقدمه بحث گفته شد - طبیعی‌ترین آرایه بدیعی تلام است، که از لحاظ بسامد، کاربرد نیز پرکاربردترین صنعت بدیعی است. به عبارت دیگر، هیچ شاعری را از این آرایه گریز و گریز نیست و در حد دلیل توجهی از زیبایی بیت و شعر برهون تناسب و تلازم بین کلمات آن است. چون بهترین تعریف و توضیح و تشریح این آرایه و انواع و اقسام آن را از کتاب «هنر سخن آرای (فن بدیع)» نقل کردیم - و البته چند اثر دیگر هم که ساره کرده‌یم به این آرایه نگاهی قابل توجه و قبول داشته‌اند - به تعریف و توضیح آن نمی‌پردازیم. همان‌طور که بارها اشاره و گفته شد، وجود کلمات متناسب در بیت نمی‌تواند موجب آرایه تناسب باشد، بلکه انتخاب این واژگان توسط شاعر جدا از القای مع و مقصود باید به قصد ایجاد زیبایی و اقتناع حس جمال‌شناسی مخاطب باشد، لذا در این انتخاب که ساعر از میان واژگان انجام داده و کلمات خاصی را برگزیده است، قصد و منظوری هست. یافتن و ایجاد تناسب و ارتباط بین کلمات توسط شاعران در طول ادوار شعر فارسی ایستا و ساکن نیست به عبارت دیگر، در هراسسک و دوره‌ای، حتی در مقام مفاصل شاعری با شاعر دیگر، می‌توان تناسبها و ارتباطهای تازه‌ای بین کلمات و واژگان ابیات و اشعار یافت پس قطعاً نگاه شاعران سسک عراقی به تناسب با شاعران سسک خراسانی - جدا از آنکه که به عنوان سنت شعری به رسم برده‌اند - متفاوت و دیدگاه شاعران دوره‌های بعد و سسک هندی به این رتبه با شاعران سسک عراقی دیگر گونه است. به طور کلی، می‌توان گفت که در دوره‌های بعد از دوره نخستین شعر فارسی، تناسب چون دیگر آرایه‌های بدیعی، ظریفتر و نغزتر به کار گرفته شده است. علاوه بر اینکه در شعر شاعران توانا و فحل می‌توان نگاههای تازه و نوی به تناسب و مراعات نظریه‌ی سنتی یافت؛ تلازم و ایجاد ارتباط بین کلماتی که در سنت شعر فارسی به صورت صنعت تناسب و مراعات نظیر به‌نامده است - با شرایطی که برای وجود صنعت تناسب در بیت برشمردیم - در مطالعه اشعار برای یافتن انواع تناسب و توافق، قابل توجه و دقیق و مطالعه است. دو موضوع اخیر در شعر حافظ و اشعار سسک هندی به‌نامده قابل ملاحظه‌ای دارد.

پی‌نوشتها

۱- می‌دانیم که تعداد صنایع بدیعی در آغاز اندک و محدود بوده است، مثلاً در کتاب «البدیع» من معتبر که حدود قرن سوم تألیف شده، این صنایع بین پانزده تا هفده صنعت است و هر چه از آن زمان فاصله می‌گیریم، بر تعداد و شماره‌های آن افزوده می‌شود. با اینکه امروز به حدود ۲۲۰ صنعت می‌رسد که به قول استاد دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» این شماره شکست‌آور صنایع و نامهای عجیب و غریب آنها، هیچ گونه نقشی در حلافت ادبی مسلمانان نداشته، بلکه نشانه کامل انحطاط ذوق و بی‌بست خلاقیت در میان آنان بوده است... (۵/ ص ۲۹۴- نیز برای دیدن تفصیل این بحث، نک: همان کتاب، فصل «مسانی موسیقی» صنایع بدیعی، و ش. ۹/ صص ۲۳-۵۴).

بنابراین، بسیاری از صنایع بدیعی توییدی و نامگذاری شده! در حقیقت زیرمجموعه یک صنعت اصلی فرارمی‌گیرند و زیر یک عنوان اصلی قابل بررسی هستند؛ کاری که برای نمونه دکتر سیروس شمسا در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» انجام داده است و صنایع بدیعی لفظی و معنوی را ذیل هشت روش تقسیم و طبقه‌بندی نموده است: ۱- روش تجسید؛ ۲- روش تجسید؛ ۳- روش تکرار؛ ۴- روش تشبیه؛ ۵- روش تناسب؛ ۶- روش ایهام؛ ۷- روش ترکیب کلام؛ ۸- روش تعبیل و توجیه، فارغ از اشکالاتی که شاید بتوان برای نوع تقسیم‌بندی وارد ساخت (از جمله، نک: ۹/ صص ۲۰۳-۲۰۴)، هر گونه تلاش علمی و سنجیده و دقیق برای طرح این گونه تقسیم‌بندیها جهت سامان یافتگی اوضاع آشفته صنایع بدیعی! و سهولت در امر فراگیری آنها، نیز ارائه تعریفی در حد امکان جامع و مانع، در حور توجه و پسندیده است.

۲- شایسته یادآوری و توضیح است که نگارنده در نقل قولهایی که از کتب قدیمی چون «ترجمان البلاغه»، «حدائق السحر» و با «المعجم فی معاییر اشعار المعجم» آورده، سعی نموده است برای سهولت خواندن متن و رفع شبهه و انشاد، شیوه رسم الخط امروزه را رعایت کند. لذا برای مثال هر جا که مطابق رسم الخط قدیم واژه «ح» به صورت «ج» ضبط شده، مانند «ح» به جای «جان» و «ح» به جای «جو»، شیوه نگارش امروزین رعایت شده است و به قول قدما: «ح عجمی»، «ح» نوشته شده است.

۳- مراعات در لغت، حق کسی را رعایت کردن است؛ و نظیر مانند را گویند؛ و مراعات النظیر، در اصطلاح آن است که شاعر ملزم به جملات متماثلات و نظم نظایر شود؛ و کلمات متناسبه، جهت انتظام کلام، در یک سبک منظم سازد؛ چون اسامی کواکب و ریاحین و اسلحه و حیول و اعضا و مانند آن؛ و این صنعت را نیز تناسب خوانند، به واسطه مناسبت کلام؛ و التلاف گویند؛ و آن با یکدیگر الفت گرفتن باشد؛ و تلقیق نیز گفته‌اند؛ یعنی فراهم آوردن [دو چیز که ایشان را به هم مناسب بود]؛ و اسم توفیق بر او اطلاق کند؛ یعنی: میان دو چیز موافقت پیدا کردن؛ مثال: «سراج قمری می‌گوید:

ای در مسرودی چسب باز در کینه عتاب عسفا نه نهویری و طوطی به خطاب
از بساده بقی فرسست، مرقمیری را چون چشم خروس، در شب همجو غم‌ات

(۱۳/ ص ۱۱۵)

۴- بیت مورد اشاره این است:

هندوی چشم میناد رخ خوب تو باز گر به چین سر زلف به خطا می‌نگرم

که خوانندگان محترم می‌دانند بین کلمات «چشم»، «رخ» و «زلف» تناسب است و بین کلمات «هندو»، «چین»، و «خطا» به هم تناسب.

۵- «مراعات النظیره» که آن را تناسب و توفیق نیز گویند و آن چنان است که دو چیز یا چند چیز را که با هم مناسب باشند، غیر از تناسب بر سبیل تقابل و تضاد با هم جمع کنند مثل قوله تعالی: «اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم» و چنانکه در این دو بیت ابن رشیق: «أصبح وأهوى...» (۴/ ص ۳۴۱)

۶- همان‌طور که فلاهم اشاره کردیم، در بسیاری از مقوله‌های بلاغی علامه فرزانه مرحوم استاد همدانی، اگر چه به اشعار و احصای آراء و نظریات جناب توجهی دارند که حاکی از دقت نظر و زرف نگری و عدم بسندگی ایشان است به آنچه فدما گفته‌اند و متعجب نبودن در علوم مربوط به حوزه زبان و ادب فارسی. ما در اینجا از باب اهمیت موضوع و برای اینکه بدانیم، بودورها و نگاههای تازه و جناب توجهی که مؤلفان آثار بدیعی نسبت به صنایع و آرایه‌ها دارند، چگونه می‌بوییم به سائغه و مرسوم بلاغی دهنی و علمی ستاد همایی بوده است. سه نکته مهمی را که استاد ضمن آرایه‌ناسب یادآور شده است، عبارتند از: «وجه حدائق را بویژه به نکات دوم و سوم معطوف می‌کنیم. در اینجا چند نکته مهم داریم که باید از آنرا توضیح دهیم. ۱- صنعت «تَناسُب» و «مراعات نظیره» از نوازم آرایه سخن ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم اصل ادب فارسی، سخن نظم و نثر، و فنی روشن دینی پیدا می‌کند که مابین اجزای کلام تناسب و تقارن وجود داشته باشد. این است که کمتر، نظم و نثر مصنوع نثری فارسی و عربی را فدما می‌توان یافت که صنعت «مراعات نظیره» نداشته باشد؛ و سبب اهمیتی که این صنعت در ادبیات دارد، آن را به اسامی و اصطلاحات متعدد نامیده‌اند، از قبیل: مواخات، توفیق، تنقیح، ائتلاف، تناسب، مراعات نظیر... ۲- جمع مابین اشبای متناسب را، وقتی جزو صنعت بدیعی می‌توان شمرد که گوینده یا نویسنده، مابین چند کلمه و چند چیز مخبر و مختار باشد و از میان آنها آن را اختیار کند. که با کلمات دیگر، متناسب باشد؛ مثلا در بیت اول مثالها «ای خوشا دامن صحرا...»^۱ ممکن بود که به جای دامن بگوید «ای حیو تا ساحل صحرا...»؛ ولیکن عمدتاً دامن را اختیار کرده است تا با «گریز» متناسب داشته باشد. ۳- صنعت «تناسب» و «مراعات نظیره» به این شرط داخل صنایع بدیع محسوب است که داور مدار لفظ بخصوص نباشد؛ یعنی معنی الفاظ را در نظر گرفته باشد، نه خود الفاظ را و اگر حسنی در الفاظ وجود می‌گیرد، تابع معنی باشد؛ مثلا در «تناسب مبین» (افتاب، ماه، ستاره، کیوان، بهرام) هر گاه الفاظ را تغییر بدیم و مرادفات آنها را بیاوریم (شمس، قمر، نجم، زحل، مریخ) باز همان حسن «تناسب» و «مراعات نظیره» به جای خود باقی است... اما هر گاه «تناسب» دایر مدار لفظ بخصوص باشد، چنانکه اکثر آن را به مرادفهایش تبدیل کنیم، غنوصت و خاصیت آن تناسب از بین می‌رود و آن را به عنوان ائتلاف لفظ به لفظ جزو صنایع لفظی شمرده‌اند، و ما آن را تناسب لفظی می‌نامیم. علاوه می‌کنم که در کتب بدیع پارهای از شواهد و امثلة «تناسب معنوی» را برای «تناسب لفظی» و «ائتلاف» لفظ به لفظ آورده‌اند؛ شاید به این ملاحظه که فرقی مابین دو صنعت منوط به تقدیر و اعتبار و نظر گوینده است؛ یعنی هر گاه نظر تنها منوجه لفظ باشد، تناسب لفظی است و هر گاه به معنی و لفظ هر دو توجه داشته باشد متناسب معنوی است؛ چرا که در بدیع معنوی حسن لفظی نیز ممکن است وجود پیدا کند اما تابع حسن معنوی است؛ و در بدیع لفظی زیبایی منوجه لفظ است. والله العالم (۱۶). صص ۲۵۹-۲۶۰.

۷- با توجه به توضیح و ادامه مطلب، منظور آرایه تضاد و طباق است. بدین ترتیب معلوم می‌شود که نویسنده کتاب - چون برخی دیگر - بحا و بحق، تضاد را زیر مجموعه تناسب می‌داند.

* منظور این بیت مسکین اصفهانی است:

دلَم از مدرسه و صحبت شیخ است ملول / ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاکی

منابع

- ۱- الرازوبانی، محمد بن عمر: ترجمان البلاغه، به اهتمام و تصحیح و حواشی و توضیحات احمد آتش، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۶۲.
- ۲- الرازی، شمس الدین محمد بن قیس: المعجم فی معایر اشعار العجم، به کوشش دکتر سروش شعیبا، جناب اول، فردوس، تهران ۱۳۷۳.

- ۳- راستگو، سید محمد، هنر سخن آرای (فن بدیع)، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۲
- ۴- رجائی، محمد، تحلیل: معالم البلاغه در علم معانی و بیان بدیع، چاپ سوم، نشرات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲
- ۵- شعبی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، چاپ سوم، نگاه، تهران، ۱۳۷۰
- ۶- تهبست، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم، فردوس، تهران، ۱۳۷۰
- ۷- فشرکی، محمد، بدیع، چاپ نخست، حامی، تهران، ۱۳۷۴
- ۸- کرکائی، حاج محمد حسین، معانی، ابداع البدایع، با اهتمام حسین جمهری، «مقدمه دکتر ملل رحمدل، چاپ اول، انتشارات اجرام تبریز، ۱۳۷۷.
- ۹- محبتی، مهدی، بدیع نو، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۸۱
- ۱۰- زائر، عبدالحمید، مام العلماء فی اولی: درالادب در فن معانی، بیان و بدیع، عجمت، قم، ۱۳۷۳
- ۱۱- نجفقلی میزدا، آقا سردر، دره نجفی، به تصحیح و تعلیقات و حواشی حسن همی، چاپ اول، دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۶۲
- ۱۲- نصیری، محمد جواد، معیار البلاغه مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت به اهتمام ترجمه کتاب صناعتی تصنیف به هلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری، مؤسسه انتشارات و چاپ، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- واعظ کلنقی سیزواری: بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به کوشش رحیم مسلمان‌تقدیب، ویراسته و گزیده‌ای از جلال‌الدین کزازی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۹
- ۱۴- وحیدیان کامیار، تقی: بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، چاپ اول، دوستان، ۱۳۷۹.
- ۱۵- وطواط، رشیدالدین محمد: حقایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح و اهتمام عباس آملی‌انسانی، چاپخانه سزیر و کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۶- همیدی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ بیجم، مؤسسه نشر همی، تهران، ۱۳۷۶